

لید زنده‌گی

تألیف اعلم الدوله

۱۳۲۵

حکمت عملی

فرائد النصایح

علم اخلاق و غیره

کلید زندگی

ترجمه و تألیف میرزا

خلیل خان اعلم الدوله

طهران

چاپ اول

۱۳۲۵

در مطبعهٔ پارسیان بطبع رسید

بسم الله الرحمن الرحيم

(۱) کالبد زندگی عقل است عقل از تربیت و تربیت از عقل پیدا می شود —

(۲) بی عقلی بهتر از عقل کج و بی تربیت بهتر از بد تربیت شده است —

(۳) همه کس از حافظه خود شکایت دارد و هیچکس عقل و حدس خود را ناقص و خطا کار نمی پندارد —

(۴) عقل حاصلخیز در هر کاری چندین راه و تدبیر پیدا نموده آنها را بهم مقایسه و یکی از انها را انتخاب مینماید —

(۵) عقول محدوده همان چاره و ترتیبی را که منحصراً دیدند دست از آن نکشیده بنابرین بتعمیر میپردازند —

(۶) عقلهای محدوده از جراحات کوچك آزرده شده بالعکس عقلهای بزرگ مافوق آنهارا دیده متألم نمی شوند —

(۷) میگویند برای جنون معالجه هست اما عقل

کج علاج ندارد —

(۸) بالاترین دیوانگیها آن است که انسان بخواهد تنها خود عاقل باشد —

(۹) همه کس عقل خودرا زیاد و دولت خودرا کم میداند —

(۱۰) باعقل چگونه میتوان قبول کرد چیزیرا که عقل قبول نمی کند —

(۱۱) هیچکس را عاقل و خوشخیال نمیدانیم جز آن که عقل و خیالاتش مطابق باماباشد —

(۱۲) شخص عاقل ممکن است گاهی دیوانگی بکند ولی حماقت نمی کند —

(۱۳) تغییراتیکه درخیالات وعقاید پیدا میشوند بهترین دلیلند براین که نباید انسان بعقل خود اعتماد کامل داشته باشد —

(۱۴) گفته اند یك جو از عقلت کم کن هرچه میخواهی بکن —

(۱۵) دیوانه دریای تخت یونان بود که تمام کشتیهای

وارده در بندر را مال خود میداند اگر توسط
طبیبی معالجه شده میدید که ابداً تمولی نداشته و در
اسفلین درجات فقر و فاقه واقع است خیلی باو بد گذشته
بعین مثل کسیکه باو بفهمانند دارای کمال نیست یا عقل
ندارد —

(۱۶) دیوانگی گاهی اسباب خوشبختی است —

(۱۷) عقلهای متوسطه غالباً هر چیزیرا که بالاتر از
حدود آنهااست بد میدانند —

(۱۸) تیزی هوش گاهی انسانرا از مقصد هم متجاوز
میدهد —

(۱۹) عقول رشته‌ها و حدود مختلفه دارند و بهمین
جهت است که گاه دیده میشود آدم بسیار معروفی
در بعضی از مواقع مثل حمقا حرف میزنند —

(۲۰) خوشوقتی حمقا اسباب حزن عقلااست —

(۲۱) درماندن علامت محدود بودن عقل و بی
تدبیری است —

(۲۲) حمق دیگران نباید اسباب این باشد که انسان

حماقت

از خود بر نجد —

(۲۳) بلاهت از خیلی گرفتاریها انسان را خلاص
میکنند —

(۲٤) احمقی که حرف نزند تحمل پذیر تر از
احمق پر گو است —

(۲۵) احمق و بیمزه و فضول سه نفرند که
بدرجات نامعقولی آنها بیشتر است —

(۲٦) عقل هم مثل درخت است هر قدر سن
پیش میرود تغییر دادن شکل آن مشکل تر است

(۲۷) اگر بکسی بگویند سرت درد میکند یا
در وقت راه رفتن می لنگی اوقاتش تلخ نمیشود
زیرا که بطور یقین میداند راست گفته یا جفنگ
میگویند ولی اگر بگویند عقلت کم است خواهد
براشفت مثل اینکه در این مسئله شک دارد —

(۲۸) غذای عقل خواندن کتابهای خوب است

(۲۹) هر قدر سن بیشتر میرود انسان عاقلتر یا
دیوانه تر میشود —

(٣٠) همه کس میگوید عجب کم حافظه شده ام هیچکس نمیگوید عجب کم عقل شده ام —

(٣١) دیوانه‌های پیر دیوانه تر از دیوانه های جوانند —

(٣٢) خیلی جای افسوس است که اشخاص شرور همیشه احمق نیستند —

(٣٣) درس خواندن غیر از عقل پیدا کردن وخیالات صحیحه نمودن است —

(٣٤) اسباب تربیت برای اشخاص فقیر فراهم نیست و غالباً محتاج تربیت هم نیستند زیرا که زندگانی آنها را خوب تربیت می کند —

(٣٥) یتیم واقعی کسی است که تربیت نشده است —

(٣٦) اشخاص عالم وتربیت شده قانون ادب و حدود خودرا بهتر از همه کس نگاه میدارند —

(٣٧) هوش نادرالوجودترا از رشادت وعلمای بزرگ از سر کرده های بزرگ نادرترند —

(٣٨) شخص عالم نه فقط در کتابخانه یا اطاق

کار خود مشغول مطالعه وکار باید باشد بلکه در هنگام لزوم چون وطن‌را در خطر دید مانند جوانترین سربازان باید اسلحه برداشته و بمیدان رود

(٣٩) هر مقصد وراه نهایتی دارد که پس از وصول بان غالباً باز انسان خود را ناراضی می بیند بجز علم —

(٤٠) خیلی ازاشخاص بزرگ هم مثل اطفال ازروی کتابهای صورت وعکس تحصیل اطلاع می کنند —

(٤١) اغلب أشخاص در مراتب تحصیل مایل بان نیستند که در فهم مسائل غور نمود . بلکه فقط مختصری شناخته باسم قناعت می کنند —

(٤٢) اول فکر زندگی باید کرد بعد تحقیقات عرشیه —

(٤٣) تمام علوم راجع ببدیهیات می شوند —

(٤٤) مردم درباب چیزهائی که میدانند اختلافی

ندارند فقط اختلاف در باب چیزهائی است که
نمیدانند —

(۴۵) غالباً عقاید شخصیه درباب چیزهای مبهمه
و مشکوکه است —

(۴۶) تا شخصی بیدار نشود خوابهای خودرا
نمی تواند حکایت نماید آنهم باید بادم بیدار —

(۴۷) از بدبختی نباید ترسید و بخوشبختی نباید
مغرور شد زیرا که ممکن است ضد آن چیزی باشند
که بنظر می آیند

(۴۸) دردنیا بدبختی منحصر بیک چیز وآن این
است که انسان غلط کاری نموده پشیمانی وحق
ملامت بخویشتن داشته باشد —

(۴۹) خوشبختی کامل در عالم یافت نمیشود —

(۵۰) بدبخترین مردم کسی است که متحمل بد
بختی نتواند شد —

(۵۱) اقبال را وقتیکه میاید بی غرور باید دریافت
نمود وقتی که میرود بی افسوس —

(۵۲) بعضی از بدبختی ها علاوه بر آنکه انسانرا
پست و ذلیل نمیکنند بالعکس اسباب سرفرازی
شده شخص را در انظار محبب و بزرگ ظاهر میکند —

(۵۳) بخت واقبال مثل صحت وسلامتی است وقتی
که خوب است باید غنیمت شمرده بمصرف خوش
زده فایده برد وقتی که بد است باید صبر و حوصله
را پیشه کرد درصدد علاجهای بزرگ بر نیایند
مگر وقتیکه خیلی لازم باشد —

(۵۴) غالباً انسان بان حدی که گمان میکند
خوشبخت یا بدبخت نیست —

(۵۵) اشخاصیکه فی الجمله دارای کمالند غالباً از
بدبختی خود شکایت می کنند تا بفهمانند درجه و
لیاقت آنها بالاتر از آن است که دارند —

(۵۶) همه وقت انسان بدبختر از خودرا میتواند
ببیند —

(۵۷) بدبختیها ووقایع بدسر مشقهای خوب برای
زندگانی بدست میدهند —

(٥٨) بهترین انتقامی که از بد بختی بکشیم آن است که آن را مفید واقع سازیم —

(٥٩) بهترین لذتها مشاهدهٔ اشخاصی است که انسان سبب خوشبختی ایشان شده باشد —

(٦٠) کسیکه بد بختی را بدیگران نسبت دهد جاهل وکسی که بخود نسبت دهد در اول درجهٔ دانش واقع وعاقل آن است که بجای این دو فکر سعی نموده در صدد اصلاح کار براید —

(٦١) چه بسا نوکرها که بمراتب از آقاها خوشبختتر بد —

(٦٢) سعادت عقلا باطنی وخوشبختی دیگران سطحی وظاهری است —

(٦٣) سعادت در انجام تکالیف است —

(٦٤) کار بزرگ اگر منجر به نتیجهٔ خوب شد می گویند اقبال تدبیر اگر بد شد می گویند بدبختی دیوانگی —

(٦٥) همت ومواظبت وقوت عقل هرکاری را از

پیش میبرد —

(٦٦) معروف است همت در آسمانرا بازمیکند

(٦٧) بیشتر گرفتاریها درخود انسان است رفع آنها اختیاری ودرکمال سهولت باندك همتی ممکن است —

(٦٨) ضرورت قابلهٔ هوش است —

(٦٩) معقولیت کاهی دختر ترس است —

(٧٠) اشخاص ضعیف النفس را ضرورت ازتردید بیرون میاورد —

(٧١) باجرأت آزاست که در خطر از پا در نیامده واگر ممکن است از آن احتراز نماید —

(٧٢) کاهی ترس خطر اسباب جلب آن خطر یا حصول خطری بالاتر شده است —

(٧٣) از ترس مردن مردن حماقت است —

(٧٤) ترس گم کردن یکی از اسباب اذیت خاطر کسانی است که دارند وبهمین جهت است که فقرا کمتر غصه میخورند —

(٧٥) تا کسی در خطر واقع نشده باشد ادعای جرأت نمیتواند بکند –

(٧٦) اسکندر بعاملی راستکار گفت از من نترسی گفت چرا ترسم هرکه راستی کند از خدا نترسد –

(٧٧) اگر انسان از خود بترسد از دیگری نترسد –

(٧٨) ترس نامطبوع واقعشدن انسان را از خیلی کارها و اقدامات باز میدارد –

(٧٩) اگر تمام وقایع بدی را که در زمینهٔ زندگی کاشته شده است بنظر در آوریم جرأتی برای زندگی باقی نمی ماند –

(٨٠) ترس بعضی مشقتها غصه انگیز تر از خود آنها است –

(٨١) ترس و امید بیشتر در باب چیزهائی است که دیده نشده اند –

(٨٢) اغلب جسارت و تهور کاری را که

بوسائل متعارفه ممکن نیست از پیش میبرد –

(٨٣) کاری را که امروز میتوان انجام داد بفردا نباید گذاشت –

(٨٤) انسان وقتی میتواند بگوید میخواهم که بتواند –

(٨٥) غفلت در کارها اگرچه خیلی جزئی هم باشند خوب نیست –

(٨٦) هر کاری را که میخواهید موافق میل وسلیقهٔ خودتان انجام بگیرد بدیگری وا گذار نکرده خودتان در صدد ترتیبات و انجام آن بر آئید –

(٨٧) لا اقل برای صحت مزاج کارهای بیفایده بهتر از بیکاری است –

(٨٩) در بعضی از کارها علاوه بر آنکه عجله نباید کرد دفع الوقت گاهی مطلوب ونتایج نیکو دارد –

(٩٠) کاریرا که انسان محققاً در آخر خیال دارد بکند اگر اول بکند از خیلی گرفتاریها وزحمات

معاف است –

(۹۱) نقشهٔ هر کاری را که نتوان تغییر داد بد نقشه ایست

(۹۲) تنبل همیشه قصد کار دارد ولی نمیکند –

(۹۳) کاردان صد می کند و یکی نمی گوید مهمل صد میگوید و یکی نمی کند –

(۹٤) بیکاری چندین فرزند دارد از جمله افسردگی و پژمردگی –

(۹٥) کاری که بعلاعجلت انجام میگیرد بسختی و تندی نباید از پیش برد –

(۹٦) انسان در کارهای مقدوره قوی و در کارهای غیر مقدوره ضعیف است –

(۹۷) معنای زندگانی نفس کشیدن و خوردن و خوابیدن نیست زندگی کردن کار کردن است –

(۹۸) انسان خود را مشغول کارهای بیفایده کند بهتر است تا در کارهای مضره کشیده شود –

(۹۹) غالباً اصلاح کار غلط مشکل تر است تا انجام کار درست –

(۱۰۰) بدترین بی مبالاتیها بیمبالاتی در امور مشترکه است –

(۱۰۱) فقرا برای زندگی و اغنیا برای کسب شرف باید کار بکنند –

(۱۰۲) کلیهٔ قدرت بیش از اراده است و اغلب محض آنکه عذری درست کرده باشیم بعضی چیزها را محال فرض میکنیم –

(۱۰۳) جد و جهد غیر از کار کردن و پا بزمین کوفتن غیر از راه رفتن است –

(۱۰٤) غالباً امیدواری حصول هر چیزی لذیذ تر از وصول بآن است –

(۱۰٥) نه زیاد امیدوار باید بود نه زیاد ناامید –

(۱۰٦) امید را به پول نقد نباید خرید –

(۱۰۷) ناامیدی کامل از جملهٔ خطاهای خیلی بزرگ است –

(۱۰۸) انسان مادامی که زنده است حق هر گونه امیدواری دارد –

(۱۰۹) حسن امیدواریها آن است که اگر بر
طرف شوند امیدهای دیگر جانشین آنها میشوند -

(۱۱۰) در خیال هر سربازی دورنمای سرتیب
شدن موجود است -

(۱۱۱) غلبهٔ نا امیدی اسباب فراموش شدن
چاره ها و گم کردن تدابیر است -

(۱۱۲) چون ممکن نیست همه چیز را دارا بود
لهذا همه وقت یك نوع عدم رضایتی دو زمینه قلب
موجود است -

(۱۱۳) دردواندوه از اجزأ لازمه وضمایم
زندگانی اند -

(۱۱٤) در جنگ زندگانی مادامی که بدن مقهور
ومنهدم نشده است جان نباید خودرا مغلوب بداند -

(۱۱۵) زندگی در صورتیکه بد باشد تحمل آن
مشکل ومشکل تر از آن وداع زندگانی است در
صورتی که خوب باشد -

(۱۱٦) قبل از اینکه کسی تاریخ زندگانی خود را

بنویسد باید طوری زندگانی کند که قابل تاریخ
باشد -

(۱۱۷) اغلب اشخاص از همکارهای خود وقتی
که مرده باشند تعریف می کنند -

(۱۱۸) غالباً نفعی که انسان از مردن خود میبرد
این است که ازاو خوب می گویند -

(۱۱۹) ترس مرگ سخت تر از خود آن است -

(۱۲۰) در زندگانی هرچه پیش می آید باید با
آن ساخت وحق الامکان طوری کرد که مفید
واقع شود -

(۱۲۱) خطری که محققاً واقع خواهد شد دانستن
آن قبل ازوقت جزآنکه اسباب اذیت خیال باشد
ثمری ندارد -

(۱۲۲) چیزی که تکان برداشت زود خراب
میشود -

(۱۲۳) انسان مرگ خودرا بطوری یکی از وقایع
عمده میداند که بسهولت وقوع آن را نمی خواهد باور کند

(١٢٤) زندگی یك نواخت انسان را خسته کرده
اسباب کسالت می شود —

(١٢٥) لذائذ روحانی باعث طول عمر و لذائذ
جسمانی اسباب کوتاهی عمرند —

(١٢٦) ذکر مردگان بخوبی یابدی محققاً برای
زندها اثر دارد —

(١٢٧) دو چیز است که درست نمی‌توان بانها چشم
دوخته وخیره شده بانظر دقت مدتی نگاه کرد یکی
خورشید ویکی مرگ —

(١٢٨) چیزی را که بجز اندوه مستمعین نتیجه
دیگری ندارد نگوئید —

(١٢٩) هرکه خیال کمتر می‌کند حرف بیشتر
می زند —

(١٣٠) هرکس گوش بدهد خواهد فهمید —

(١٣١) کسیکه باصرار بخواهد مطلبی را ثابت کند
خوب ثابت نمی کند —

(١٣٢) خیلی از اشخاص فقط محض حرف زدن
حرف می زنند خودشان هم نمی دانند چه می
گویند —

(١٣٣) اقلا یکی از فوائد کم حرف زدن این است
که انسان عاقل بنظر می آید —

(١٣٤) دهاتیها بعسرت عادت می کنند که یواش
حرف بزنند —

(١٣٥) گوش کسی را که بعیادت ما می‌آید نباید از
شدت شرح مرض وتفصیل دردها کر نمود —

(١٣٦) خبری که دانی دل بیازارد تو خاموش
باش تا دیگری بیارد —

(١٣٧) چنین احساس می کنند که آورنده خبر
بدخود اسباب آن بدی است —

(١٣٨) گله گذاری کار زنها است —

(١٣٩) هیچ چیز بدتر از آن نیست که انسان صحت
صحبت خودرا بقسمهای مکروه بخواهد تقویت
نماید —

(١٤٠) یکی از بدبختیهای بزرگ آن است که

شخص بقدری عقل نداشته باشد که حرف خوب
بزند وبقدری دارای قوهٔ ممیزه نباشد که ساکت بنشیند

(۱۴۱) کسی که گوش میدهد وقت خودرا بهتر از
کسی که حرف میزند بکار برده است —

(۱۴۲) بعضی عذرها بدتر از گناه است —

(۱۴۳) وقتی که انسان گرفتاری دارد گمان می
کند همه کس بان خیال نموده وازان حرف میزنند —

(۱۴۴) خیلی از چیزها است که چون گفته شده
است همه کس میگوید —

(۱۴۵) چیزی را که درقلب خود تصدیق داریم
ازبلند گفتن آن لااقل باك خجلت وشرمساری نیست

(۱۴۶) اقرار بجهل در باب چیزی که انسان
نمیداند بهیچوجه اسباب خجالت نیست —

(۱۴۷) سفیر بدمایه افساد ذات البین است —

(۱۴۸) چه بسا اثرهای زبان که بالاتر از نتایج
شمشیرند —

(۱۴۹) دوستیهائی که یك مرتبه گسیخته و بعد

پیوند شده اند خیلی بیشتر دقت و مواظبت لازم دارند
تا دوستیهای غیر منقطعه —

(۱۵۰) کسیکه هیچکس را دوست ندارد بدبخت
تر از کسی است که هیچکس اورا دوست ندارد —

(۱۵۱) بابعضی دوستی و بابعضی دشمنی باید کرد
بعضی دیگر هستند که از ایشان باید کناره کرده
فراموششان نمود —

(۱۵۲) زندگانی اشخاصی که از هم رنجش پیدا
کرده اند بایکدیگر مثل آن است که لاینقطع در مجلس
مرافعه باشند —

(۱۵۳) فحش دادن بجز اینکه اسباب اشتداد کینه
طرف مقابل شود هیچ فایدهٔ ندارد —

(۱۵۴) دشمن را انسان مایل است انتقام کشیده
ذلیل شود ولی مانع را مایل است که هیچ وجود
نداشته باشد —

(۱۵۵) دشمن تقصیر کار و مانع بلا تقصیر است —

(۱۵۶) دشمن حتی دشمن کوچك هم بلای

بزرگ وغفلت ازان خطای بزرگ است -

(۱۵۷) دشمن چون از همه نوع حیله درماند
سلسلهٔ دوستی بجنباند تا بدوستی کارها کند که
دردشمنی نتواند -

(۱۵۸) دشمن آن است که برخلاف قانون رفتار
کند -

(۱۵۹) ازجمله سعادتها این است که دشمن شخص
عاقل باشد -

(۱۶۰) از دوستی هرکس که خیری نه بینی غالباً
ازدشمنیش نیزشری نخواهد رسید -

(۱۶۱) دوستان را نباید آزرد تاروز واقعه میل
بدشمن نکنند -

(۱۶۲) تادفع دشمن بمال ومدارا ممکن است جان
را درخطر نباید انداخت -

(۱۶۳) دشمنان مجتمع را متفرق نتوان کرد
[illegible] ایشان را بدست آوریم -

گیر و دار جنگ وقتی که اقدامات خود را بی ثمر یا
خطرناک دید تغییر ترتیب داده بیجهت خود را
بکشتن ندهد -

(۱۶۵) از عدهٔ دشمنان در صورتی که اولین
حمله ایشان را خوب رد کرده باشیم نباید
ترسید -

(۱۶۶) سر کردهٔ قابل نباید بگذارد اتفاقی که
اسباب کم جرأتی سربازان می شود واقع گردد -

(۱۶۷) وقتی که از دشمن خطای فاحش سر
بزند باید تحقیق نمود که مبادا چنانچه اغلب واقع
می شود از روی عمد نیست -

(۱۶۸) اغلب ترساندن دشمن اسباب سرعت
بروز خصومت میشود -

(۱۶۹) در جنگ حیله جزء تدابیر است -

(۱۷۰) دشمن در هنگام مغلوب شدن چون راه
فرار را بخود مسدود دید یا تسلیم می شود یا تا جان
دارد میزند پس گاهی راه فرار را نباید سد کرد -

(۱۷۱) یکی از مواقع خوبی که سرکرده بدشمن باید حمله ورشود وقتی است که دشمنان پس از فتح و فیروزی مست غرور و گرفتار آسودگی و غفلت شده باشند —

(۱۷۲) غالباً جنگهای درونی اسباب فراهم شدن استعدادت وبدست آوردن سرکرده‌های مجرب است برای جنگهای بیرونی —

(۱۷۳) قدرت حمله یادفاع‌را هیچ نباید ظاهر کرد مگروقتی‌که خوب نشان بدهند —

(۱۷٤) قلعهٔ که یکطرف آن باز باشد بیفایده است —

(۱۷۵) وقتی‌که کسی ازشخصی رنجیده یااذیتی باورسیده والحال درمقام تلافی برآمده واسلحهٔ انتقام‌را بدست گرفته باشد برای تسکین وی دوچاره است که مخالف یکدیگرند یکی آنکه قلب اورابواسطهٔ اطاعت وانقیاد نرم نموده تارحم آورد دیگر آنکه چنانچه‌گاه دیده شده است اظهار جرأت وشجاعت

وبروز عزم وثبات باعث حصول ملایمت ودفع شر اوشده است —

(۱۷٦) وقتی‌که دشمن ضعیف است موقع‌را از دست نباید داد —

(۱۷۷) سرکرده زرنک محض آنکه خیال دشمن رادربارهٔ خودبدآمدچیست باید درنظراوچنین وانمود کند که موقع اجرای خیال وی رسیده است —

(۱۷۸) سرکرده خوب باید اسباب فراهم آورد که سربازان او جنگ را برای خود لازم دانسته و بالعکس سربازان دشمن لابدمنه نباشند —

(۱۷۹) هرکه ازتوایمن نیست ازاوایمن مباش —

(۱۸۰) دربرابر خطرانسان بمدارا رفتار کند بهتراست تاآنکه تمام قوای خودرا یکدفعه بمصرف زند مگرآنکه ظفرحتمی‌الوقوع باشد —

(۱۸۱) خیلی ازخطرها است که گذشتن زمان ودفع‌الوقت هم یکی از معالجات آنها است —

(۱۸۲) بدشمن ابراز دشمنی نبایدکرد مگروقتی

که اورا بکلی مغلوب توان نمود —

(۱۸۳) یك تن ازصاحبمنصبان و سرکرده های
دشمن را هدف گلوله بکنند بهتر است تاهزاران
سرباز —

(۱۸٤) جواب رجزدشمن رجز نیست عمل است

(۱۸۵) جنگ را بایدبرای سرباز مفیدواقع ساخت
تاازروی میل قدم زند نه ازراه مجبوریت وانقیاد —

(۱۸٦) درهزیمت وشکست ضرری که واردمی آید
فقط جسمانی یعنی مقتولین واموال غارتشده نیست
بلکه ضرر عمده روحانی یعنی کم شدن جرأت وامید
وازدست رفتن اعتماد واطمینان است —

(۱۸۷) بعضی از دشمنها خطرناکتر از بعضی
دوستها نیست —

(۱۸۸) می گویند بادشمنان مثل آن رفتار کنید
که روزی دوست و بادوستان طوری رفتار کنید که
روزی دشمن شوند ولی این نصیحت مطابق علم
اخلاق نیست پلیطیکی است —

(۱۸۹) کسی که دفع دشمن تواند و نکند بیچاره
تر از کسی است که کند و نتواند —

(۱۹۰) هیچ قشونی بدتر ازقشون عاریتی نیست

(۱۹۱) گفته‌اند تدبیررا از پیران و جنگ را از
جوانان باید خواست —

(۱۹۲) غالباً پیرمردها از زمان گذشته تعریف
وازحال تکذیب می کنند حق هم دارند زیرا که همین
قسم احساس می کنند —

(۱۹۳) بچه‌ها بعکس بزرگان بگذشته و آینده
کاری نداشته تمام هم خودرا مصروف تعیشات
فعلیه می کنند —

(۱۹٤) بچه‌ها چون خودشان کوچکند همه چیز
بنظرشان بزرگ می آید —

(۱۹۵) جماعتی از بچه ها که در یك نقطه جمع
می شوند دراوایل هر یك رائی داده آخرالامر
یکی از آن میانه شاخص و غالباً تاشکل مجمع تغییر
نکند تمام اختیارات با او است —

(۱۹۶) می گویند مرد اقسام مختلفه داشته ولی زن یکی است —

(۱۹۷) مرد معقول هیچوقت بهترین دوستی مثل زنش نباید داشته باشد —

(۱۹۸) برای خانمها باغبان باغبان است و کالسکه چی کالسکه چی ولی برای زنها باغبان مرد است و کالسکه چی مرد —

(۱۹۹) خیلی کمتر زن عاقل و با عفتی پیدا می شود که از ترتیب زندگانی خود خسته و سیر نشده باشد —

(۲۰۰) زن مثل گنج است باید کسی بان دست نیابد تا در امنیت بماند —

(۲۰۱) اگر زنی از زن دیگر تعریف کند یقین بدانید که خود بهتر از او دارد —

(۲۰۲) دده سیاه بگذاشتن وسمه خوشگل نمیشود

(۲۰۳) مردها از روی عقل و زنها از روی قلب حرف میزنند —

(۲۰۴) زنها را می گویند در طرفین افراط و تفریط واقع شده‌اند یا از مردها بهترند یا بدتر —

(۲۰۵) میگویند مردها سبب شده‌اند که زنها همدیگر را دوست ندارند —

(۲۰۶) مردها اسرار دیگران را بهتر از اسرار خودشان و زنها اسرار خودشان را بهتر از اسرار دیگران حفظ می کنند —

(۲۰۷) در زنها عشق و در مردها دوستی غلبه دارد —

(۲۰۸) می گویند عشق دفعة و دوستی متدرجاً پیدا می‌شود —

(۲۰۹) عشق کار دل و دوستی کار عقل است —

(۲۱۰) گفته‌اند هرقدر زمان بگذرد دوستی محکمتر و عشق سستتر می‌شود —

(۲۱۱) پس از انکه قطع محبت شد دوباره دوست داشتن مشکل است —

(۲۱۲) اگر بعضی از آنا را مناط اعتبار قرار دهند

شباهت عشق بکینه و دشمنی بیشتر است تا بدوستی
و محبت –

(۲۱۳) اغلب اتفاق میافتد که انسان محض
آنچیزی که دوست ندارد چیزهائی را هم که دوست
دارد دوست نخواهد داشت –

(۲۱۴) می گویند در سر زمینی که عشق از آن
عبور نمود دوستی نمیروید –

(۲۱۵) تمام عشقها تمام شدنی وزوال پذیراست
جزعشق براستی و حقیقت –

(۲۱۶) اشخاص مغرور هیچوقت دوست پیدا
نمی کنند درهنگام اقبال ایشان کسی را نشناخته و
دربرگشت روزکار کسی ایشان را نمی شناسد –

(۲۱۷) اگر چیزهائی را که دربارهٔ یکدیگر
میگویند بدانند چهار نفر دوست درتمام عالم پیدا نخواهد
شد و بهمین جهت است که سخن چینی جز آنکه
اسباب نزاع گردد فایدهٔ دیگری ندارد –

(۲۱۸) بدبختی مشترک اسباب استحکام روابط

دوستی میشود –

(۲۱۹) هرکس حقوق دیگران را منظورداشت
حقوق خودراحفظ کرده است –

(۲۲۰) می گویند سرمایه مالی و جانی هرکس مال
خود اوست از دیگران نباید بگیرد و از خودرا
نگذارد دیگران ببرند –

(۲۲۱) گفته اند نه دزد باش نه دزدزده نه ظالم
نه مظلوم –

(۲۲۲) اگر همه کس بحقوق طبیعیهٔ خود قناعت
کرده وبنابراین حقوق طبیعی عمومی را حفظ می نمود
سعادت کامل وهیچ اختلافی حاصل نمی شد –

(۲۲۳) می گویند قانون باید محل اختلاف نباشد

(۲۲۴) ابر وقتی که بزمین می بارد نمی پرسد که
صاحب آن زمین گبر است یایهودی –

(۲۲۵) دزدی بداست چه مسلمان دزدی کند
چه کافر –

(۲۲۶) درکارهای عمومی غرضهای شخصی را

باید کنار گذاشت —

(۲۲۷) مدعی نباید قضاوت کند —

(۲۲۸) در قضاوت دوست و دشمن را باید یکسان داشت —

(۲۲۹) می گویند تمام اشخاص در برابر قانون مساویند —

(۲۲۰) می گویند تمام اشخاص برادر و برابر خلق شده اند —

(۲۲۱) گفته اند هیچکس از کس دیگر و هیچ طبقهٔ از طبقهٔ دیگر نباید بخورد —

(۲۲۲) می گویند هر کاری اجرت و هر چیزی قیمت دارد —

(۲۲۳) می گویند از هیچکس هیچ چیزرا که مال او باشد نمی توان گرفت جز آنکه نفع عمومی در آن باشد و در این صورت باید باعلادرجه تلافی شده و بالاترین قیمت آن باو داده شود —

(۲۲٤) تدین تبعیت قانون است —

(۲۳۵) چیزی که قوانین طبیعی بمقتضای احتیاجات خود فریاد کنان می طلبد بدنی است از درد و الم فارغ و جانی است از ترس و اضطراب آزاد خارج از این زاید از اقتضای طبیعت و اسباب اینهمه آزار و اذیت است —

(۲۳٦) تمام حیوانات برای حفظ خود وسایط لازمه دارند انسان بالاتر —

(۲۳۷) اغلب فقر اسباب ترقی و تمول مورث تنزل است —

(۲۳۸) هر کس قدرتش بیش از احتیاجاتش باشد قوی است —

(۲۳۹) تبعیت قانون چیزی است که اسباب عظمت وجلال وباعث افتخار حقیقی اشخاص وانجمنها وملل می شود —

(۲٤۰) غالباً تمام قوانین ورسوم مملکتی برای مملکت دیگر خوب و مجرا شدنی نیست —

(۲٤۱) هر زمانه وعصر اقتضائی دارد —

(۲۴۲) بقانون صحیح جز زور چیز دیگر غلبه
نمی کند و اغلب جواب زور را جز زور چیز دیگر
نمیدهد —

(۲۴۳) در امراض شدیده معالجات قویه لازم
است —

(۲۴۴) سندان بودن بدتر از چکش بودن است —

(۲۴۵) عظمت و جلال قانون مقتضی آن است که
بشکل نصیحت برقرار نشده بلکه بطور امر و حکم ورود
نموده و در هر امر و حکم محض آنکه مبادا درجه و مقام منبع
آن در معرض سستی و خطر واقع شود قبل از وقت
باید مطمئن شد که بمدلول آن رفتار نموده و اطاعت
شدنی است یا نه —

(۲۴۶) قوانینی که اجرای آنها زور لازم داشته
باشد چندان دوامی ندارد —

(۲۴۷) وضع قانونی که مجرا نشدنی است اسباب
رسوائی است —

(۲۴۸) وعده هائی که بزور اخذ میشوند محل اطمینان نیستند

(۲۴۹) وفا بعهد نکردن ممکن است کار مردمان
زرنگ باشد ولی کار مردمان معقول نیست —

(۲۵۰) وقتی که انسان موافق قانون رفتار میکند
از زبان بد و مسخره جوئی دیگران نباید اوقاتش
تلخ شود —

(۲۵۱) قانونی که مطابق میل صحیح و صلاح عامه
است مجرا میشود —

(۲۵۲) اختلاف عقاید در مملکتی نباید اسباب
گسیختن و اختلال رباط و اتحاد ملی باشد —

(۲۵۳) آزادی هر کس تمام میشود در جائی که
آزادی دیگری شروع می نماید —

(۲۵۴) هر کس که مستحق اجر خیر یا مستوجب
سیاست شد بخود او باید برسد و رساند اعمال شخصی
ربطی بکسان وی ندارد —

(۲۵۵) همانقسم که مقصر تنبیه میشود بیگناهی
را که تهمت زده اند باید رفع ضرر نموده از هر حیثیت
باعلا درجه تلافی کنند —

(۲۵۶) عادل آن است که بر مجرمان شفقت نیارد وبی گناهان را نیازارد —

۲۵۷ حاکم عادل دیوار مستحکم است چون میل کند بدانکه رو بخرابی دارد —

(۲۵۸) تعویق دراجرای عدالت بی‌عدالتی است

(۲۵۹) احقاق حق جزء تکالیف است نه نیکی —

(۲۶۰) أغلب مغلوبین را دوست میدارند ولی بکمك غالبین می‌دوند —

(۲۶۱) اغلب انسان دررفع مظلومیت ظالم میشود —

(۲۶۲) میگویند قدرت باندك تغییری مبدل بظلم میشود پس هرقدر قسمت شود بهتر است —

(۲۶۳) دراغلب اشخاص عشق بعدالت از ترس تحمل ظلم است —

(۲۶۴) مثل حاکم بارعیت مثل چوپان است اگر گاه درست ندارد مزد چوپانی براو حرام است —

(۲۶۵) گرگ بروباه گفت پدرمن خیلی آدم شجاعی

بود اقلا دویست تن ازدشمنان خودرا از پا درآورد روباه گفت بلی اما تمام آن دشمنها یا گوسفند بودند یا الاغهای مردنی —

(۲۶۶) گوسفند کشته شده از سلخ دردش نمی آید —

(۲۶۷) لازم نیست هر سگی که واق واق می کند آدم را بگیرد —

(۲۶۸) سرمار را بدست دشمن باید کوفت —

(۲۶۹) گرگ از همه کس مایل‌تر است که شغل چوپانی را باو تفویض کنند —

(۲۷۰) ماهیهای بزرگ ماهیهای کوچك را میخورند —

(۲۷۱) موشها در غیاب گربه می رقصند —

(۲۷۲) آدم متملق و چاپلوس مثل ماری است که در زیر گلها پنهان شده باشد —

(۲۷۳) خصومت کژدم بدتر از اژدها است زیرا که آن پنهان و این بر ملا است —

(۲۷۴) مار افسون بردا ضرنیست باید سرش را کوبید

(۲۷۵) چو در طاس لغزنده افتاد مور رهاننده را چاره باید نه زور –

(۲۷۶) پیاده رفتن بهتر از سواری اسبی است که انسان را بزمین زند –

(۲۷۷) موش که فقط یک سوراخ دارد زود گرفتار میشود –

(۲۷۸) خرگوش را طبل زنان نباید گرفت –

(۲۷۹) از سرمایه نباید خورد مار ازدم خود نمی‌تواند خوردن –

(۲۸۰) میگویند جائیکه پوست شیر کفایت نمیکند یك قطعه پوست روباه هم بان باید وصل نمود –

(۲۸۱) تا تنور گرم است نان را باید پخت –

(۲۸۲) از درخت زردالو پیش از انکه گل بدهد زردالو خواستن غلط است –

(۲۸۳) باغبانان مدتها نهال پرورند تا روزی از ان ثمر خورند –

(۲۸۴) بمرور زمان و حوصله برگ توت پارچه حریر میشود

(۲۸۵) میگویند هرچه بکاری میدروی –

(۲۸۶) بایك دست دو هندوانه نمی‌توان برداشت

(۲۸۷) بچه‌ها بکشمش فریب می خورند –

(۲۸۸) نخود هر آش نباید بود –

(۲۸۹) آفتابه را خرج لئیم نباید کرد –

(۲۹۰) شمع را از دو طرف نباید سوزاند –

(۲۹۱) چراغ از روغن نور گرفته ولی بسا باشد که از زیادتی روغن بمیرد –

(۲۹۲) کسیکه باتش پوف می‌کند باید بداند که ممکن است جرقه بصورتش خواهد پرید –

(۲۹۳) هیچ دودی بدون آتش نیست –

(۲۹۴) درخت گلابی اگر انجیر بدهد اسباب تعجب است پس وقایعی را که در عالم می بینیم اسباب تعجب نیستند

(۲۹۵) زندگی مانند آهن است اگر بکار برده شود درخشان والا زنگ میزند –

(۲۹۶) تبری را که باهن بزنند برای بریدن

چوب هم ناقابل میشود —

(۲۹۷) خیلی مشکل است جوال خالی راست بایستد

(۲۹۸) لقمهٔ بزرگ گلورا می گیرد —

(۲۹۹) نوشتن آسانتر است تاپاك كردن چیزهای نوشته شده —

(۳۰۰) پارچه سفیدرا بهررنگی درآوردن خیلی آسانتر ازان است که پارچه رنگینی را رنگ دیگر کردن —

(۳۰۱) نقره وطلا تمام میشود ولی تقوی وتدین ثبات ودوام قوت وفقر عقل وتدبیر هیچوقت تمام نشده فتح وظفر باآنها خواهد بود —

(۳۰۲) درهر نقطه دنیا قدرت بازوی هرکس اگر عاقل باشد بیش از حوایج زندگانی اوست —

(۳۰۳) هرکس دخلش بیش از خرجش باشد غنی وهرکه خرجش بیش ازدخل باشد فقیراست —

(۳۰۴) فقر اسباب حصول خیلی ازقدرتها است —

(۳۰۵) بداده راضی بودن تمول بزرگی است —

(۳۰٦) فقیرخوشنود بهتراز غنی ناراضی است —

(۲۰۷) یکی ازمشکلترین کارها این است که دائماً بی چیز خود را متمول خالی خودرا پر و کوچك خودرا بزرگ بخرج بدهد —

(۳۰۸) دولت وثروت اسباب ظهور حسن و قبح است مثل نورکه اشیاءرا ظاهر میسازد —

(۳۰۹) دولت وجلال چیزهائی هستند که همه کس دلش میخواهد اما در صورتی که از راه راستی و درستی بدست نیایند باید از انها قطع نظر کرد —

(۳۱۰) فقیربودن اسباب پستی درانظاروبی اعتنائی مردم است اما درصورتیکه ازراه صحیح نتوان خود را ازان خارج کرد باید دوان ماند —

(۳۱۱) بیشتر چیزهائی را که انسان طالب است دارا باشد اگر درست بشناسد اینقدر بشدت نمی خواهد —

(۳۱۲) هرکس گمان کند که بمردم احتیاجی ندارد درخطا است وکسی که گمان کند حتما مردم باو

محتاجند بیشتر در خطا است –

(۳۱۳) مخارج بیهوده را هر قدر هم که کم باشند نباید کرد –

(۳۱٤) کاهی غصهٔ فقدان چیز خیالی را بالاتر از آن می خورند که واقعیت داشته باشد –

(۳۱۵) عربها میگویند یهودی وقتیکه فقیر شد بدفاتر و حسابهای عتیقه خود رجوع میکنند –

(۳۱٦) می گویند متمولین نسبت بفقرا سختگیری می کنند محض آنست که ترس فقیر شدن ندارند –

(۳۱۷) گفت من اگر درویشم و پشت یا بد ساز ده ام اقوام و دوستان و آشنایان من که درویش نیستند –

(۳۱۸) توانگری بدل است نه بمال و بزرگی بعقل است نه بسال –

(۳۱۹) سخاوت آنست که انسان محض خیر گدایان از نفع خود بگذرد –

(۳۲۰) سخاوت بعد از ادای قروض است –

(۳۲۱) سخاوت مختلف است ولی بموقع دادن

بهتر از زیاد دادنست –

(۳۲۲) عاقل آنست که اقلا از خود دست گیری کند –

(۳۲۳) نجابت ترجیح دادن شرف بر منفعت و رزالت ترجیح نفع است بر شرف –

(۳۲٤) بعضی از اشخاص و بعضی از ملل هستند که افتخار و جلالی جز افتخار و جلال آباو اجداد خود ندارند –

(۳۲۵) از بعضی چیزها جز اسم چیزی گیری نیست –

(۳۲٦) احسان یا کاری را که الجا و محض ضرورت و لزوم می کنند در انظار طوری جلوه میدهند که گمان رود از روی علو طبع و همت است –

(۳۲۷) اشخاص خیلی بزرگ کسانی هستند که خدمات بزرگ بنی نوع انسان کرده باشند –

(۳۲۸) علوم و صنایع صفات و هنرهای اشخاص بزرگ اسباب اشتهار و سر فرازی ملل اند –

(٣٢٩) هر کس خدمتی بوطنش کرده باشد باندازهٔ
آن خدمت بزرگ است واشخاص بزرگ قلیل
الوجودند —

(٣٣٠) وطن را اگرچه بمرتکب شدن اعمال قبیحه
باشد باید حفظ نمود —

(٣٣١) وقتی که پای حب وطن بمیان می آید فحشهای
شخصیه را باید فراموش نمود —

(٣٣٢) لذت نیکی درحق کسان بهترین اجرت
است —

٣٣٣) مادامی که انسان می تواند خوبی کند یك
نفر نمك نشناس نخواهد دید —

(٣٣٤) تجربه دیروز برای فردا بکار میخورد —

٣٣٥) خواندن کتابهای خوب مثل صحبت
بااشخاص عاقل است —

(٣٣٦) شخص عالی آن است که نه ترس دارد
نه پشیمانی هر وقت که رجوع بقلب خود نماید چیزی
را که اسباب زحمت خیالش باشد نیابد —

(٣٣٧) شخص عالی همه چیزرا ازخود می خواهد
وشخص دانی از سایرین —

(٣٣٨) باید در گفتن کند و در کردن تند بود
نه در گفتن تند و در کردن کند —

(٣٣٩) شخص عاقل دو مرتبه مرتکب یك
خطا نمی شود —

(٣٤٠) کسی که در طفولیت تحصیل نکرده است
و در بزرگی کارهای نیك بهترین کاری که در پیری
میتواند بکند این است که زودتر بمیرد —

(٣٤١) چیزی را که اجرای آن مشکل است نباید
محال فرض نمود —

(٣٤٢) اقدامات ناقصه انسان را بمقصود نمی رساند

(٣٤٣) شناگرهای خوب اغلب نقاطی را انتخاب
می کنند که آب در آنجا ها عمیق تر است —

(٣٤٤) لیاقت بدون شغل بهتر از شغل است
بی لیاقت —

(٣٤٥) متملقین خطرناکترین اشخاص هستند —

(٣٤٦) هرکس قدرت وزورش بیشتر است برای این که همه وقت مقتدر بماند باید قدرت را مبدل بقانون حق و اطاعت ظاهری را مبدل بتکلیف باطنی نماید —

(٣٤٧) مفیدرا بر مطبوع باید ترجیح داد —

(٣٤٨) اتحاد مابین اشخاص شرور بسیار مشکل است —

(٣٤٩) دایهٔ سالم برای شیردادن طفل بهتر از مادری است که دارای مرض باشد —

(٣٥٠) بهترین جوانمردیها ترک هوا وهوس است

(٣٥١) بالاترین چیزی که سلب آرزوی می کند طمع است — (آزادی)

(٣٥٢) هرضرری خالی از نفع نیست —

(٣٥٣) سعادت درانجام تکالیف است —

(٣٥٤) چه بسا ضدآن چیزی که درحق کسی شهرت میدهند صحت دارد —

(٣٥٥) از بد توقع خوبی داشتن غلط است —

(٣٥٦) زندگانی درحدوسط اغلب بملایمت گذشته برای آنکه انسان خیلی ترقی کند باید خیلی عاقل ودانا باشد یا دیوانه —

(٣٥٧) آزادی بمعنای بیکاری یا کار بدکردن نیست —

(٣٥٨) جدائی اسباب کمی محبت و زیادتی عشق می‌شود مثل باد که چراغ‌را خاموش وشعلهٔ آتش را مشتعل‌تر می کند —

(٣٥٦) بعضی اوقات چیزهای غلط را بطوری لباس حقیقت می‌پوشانند که اگر انسان فریب نخورد حق داریم بگوئیم خطا کرده است —

(٣٦٠) بعضی از اشخاص شرور هستند که اگر هیچ خوبی نداشتند خطرشان کمتر بود —

(٣٦١) بعضی کارها وبعضی مرضهاست که در موقع معینه اقدام درعلاج و استعمال دوا اسباب اشتداد آنهاشده حذاقت درآن است که دراین مواقع ملتفت خطرناکی موقع شده کاری نکنند —

(۳۶۲) غرض بهر زبانی حرف میزند مخصوصاً
بزبان بیغرضی —

(۳۶۳) همه کس در نصیحت دادن سخی است —

(۳۶٤) خلق وخو هم مثل اغلب عمارات وساختمانها
است که بعضی صور واطراف خوش منظر داشته
بالعکس بعضی جاهـای آن بسیار کریه و نامطبوع
است —

(۳۶۵) احتیاط بهترین چیزهااست ولی افسوس
که همه وقت جلوی اتفاقات را نمی گیرد —

(۳۶۶) بعضی بقدری مشتبه کاری می کنند که
بخودشان نیز مشتبه میشود —

(۳۶۷) قدرت جامعه نتیجه قوای افراد است —

(۳۶۸) حاصل جمع قدرتهـای اردوهای کوچك
کوچك بیشتر از آن است که تمام در یك نقطه
جمع شوند —

(۳۶۹) از تمام قوای دشمن قدرت قانون او را
بیشتر باید ملحوظ داشت —

(۳۷۰) همانقسم که هریك نفر جزئی از مجموعهٔ
عالم است اعمال او نیز باید جزئی از مجموعهٔ اعمال
باشد —

(۳۷۱) در انجام کارهای بزرگ تصور مرگ را
نباید کرد —

(۳۷۲) هر که ماوا تعریف و تمجید کند
دوستش داریم و لازم نیست هر کس را که ما تحسین
می کنیم دوست داشته باشیم —

(۳۷۳) هرکس هرقدر ازما تعریف کند دو
صورت صحت چیز تازهٔ بما یاد نداده است —

(۳۷٤) درابتدا زور وقدرت اسباب تولید غلامی
ورقیت شده بعد محض بیغیرتی وبیحالی درهمان حال
مانده اند —

(۳۷۵) زور قانون صحیح نمی شود —

(۳۷۶) مطیع زور بودن محض احتیاط ولزوم
است نه ارزوی میل واراده —

(۳۷۷) نصیحت رامی توان داد ولی عقل قبول کردن



آنرا نمی‌توان داد —

(۳۷۸) غلام یك نفر آقا دارد وآدم حریص هزاران هزار —

(۳۷۹) دردورهٔ زندگانی گاهی بعضی اتفاقات می افتد که باید انسان دیوانه باشد تابتواند خودرا از ان میان برهاند —

(۳۸۰) دریك دویدن دو خرگوش را نمی‌توان گرفت —

(۳۸۱) می‌گویند مرغ دم‌سوی شهروسرسوی ده دم آن مرغ از سراو به —

(۳۸۲) گفته‌اند آدم اول شخص درده باشدبهتر است تادویم شخص درشهر —

(۳۸۳) چه خوب است‌همه اول شخص‌باشند —

[۳۸٤] هروقت شخصی کسیرا بمحسناتی تعریف نماید که آن کس دارای آن محسنات نباشد مثل آن است که باوفحش میدهد —

(۳۸۵) اغلب بعیبهای کوچك کوچك اقرار می

کنندتاازمعایب‌بزرگ خودرا بری‌الذمه بخرج داده باشند —

(۳۸٦) تامحبت باقی‌است عفوو بخشایش مجرا است

(۳۸۷) هرقدر انسان بااطلاع‌ترباشد آزادتراست

(۳۸۸) بعضی‌ازصفات بزرگ نفسانی مثل حواس ظاهره و احساسات است هرگاه کسی‌فاقد آنها باشد درك آنهارا نتواند نمود —

(۳۸۹) ازخیارتلخ نباید رنجید که چراتلخ است بایدآن‌را نخورد —

(۳۹۰) هرکس تابعضی‌عوالم‌راسیرنکرده‌باشد ملتفت آن‌عوالم نتواندشد —

(۳۹۱) اغلب میدانند که انسان صحبت زنش‌را نباید جائی بکند ولی نمیدانند که صحبت خودرا هم نباید نمود —

(۳۹۲) گفته اند هنرمندان را باید نیکو داشت تابی هنران مایل بهنرشوند —

(۳۹۳) قدرت‌باطنی بهتراز شهرت ظاهری است

(٣٩٤) نفاق دشمنان اسباب فتح است –

(٣٩٥) تدبیرات صحیحه آن است که مطابق موقع باشد –

(٣٩٦) گفته‌اند باد آورده را باد میبرد –

(٣٩٧) هر متقلبی ممکن است از دیگری متقلب تر باشد ولی نه از دیگران –

(٣٩٨) اغلب اشخاص بیشتر عیبهارا نسبت بخود نمی‌دهند مگر تنبلی را که با کمال سهولت بعهده می گیرند –

(٣٩٩) چون درست دقت کنیم خواهیم دانست که اکثری تنبلی را جزء نجابت محسوب میداوند –

(٤٠٠) لیاقت ممکن است بدون ترقی بماند و لی ترقی بدون لیاقت صحیح نیست –

(٤٠١) ترقی برای لیاقت مثل زینت است برای اشخاص خوشکل –

(٤٠٢) بنای آزادی شخصی بزور ومبنای آزادی قانونی بر حساب است –

(٤٠٣) اگر زوررا نباید رفع ومعالجه نمود ناخوشی را هم همانطور –

(٤٠٤) چیزی که زیاد اسباب مسخره است آن است که اشخاصی که سابقاً خوشکل بوده اند باز خودرا دارای همان درجه ومقام می پندارند –

(٤٠٥) اگثر مردم عیبی را که دارا هستند و نمی خواهند رفع نمایند سعی می کنند که آن را جزء محسنات محسوب بدارند –

(٤٠٦) تنبلی روحانی خیلی زیادتر و مضرتر از تنبلی جسمانی است –

(٤٠٧) منازعه ها زیاد طولانی نمی شد اگر خطا فقط از یك طرف بود –

(٤٠٨) بهترین ترتیبات برای آنکه مردم چیزی راکه بدهانشان می‌افتد فراموش کنند این است که بقدری ازآن حرف بزنند تا خسته شوند یا چیز تازه تری پیدا شده آنرا رها نماید –

(٤٠٩) آبرو بهتر از مال است –

(٤١٠) اغلب وقتی که ماسایرین را مذمت نموده
سرزنش میدهیم نه محض خوش فطرتی و نیکوکاری
خودمان است بلکه بیشتر مایل باشیم که سایرین بدانند
ما دارای آن معایب نیستیم —

(٤١١) مبنای عهد ووعده دادن اغلب برامید و
وفای بعهدومیثاق غالباً ازروی ترس واحتیاط است

(٤١٢) کسانی که زیاد اوقات خودرا مصروف
چیزهای جزئی می‌کنند ازچیزهای عمده باز مانده
وبرای آنها ناقابل میشوند —

(٤١٣) تغییرلباس درهر ملتی نمونهٔ آن است که
تغیر مهمی درخیالات و زندگانی اشخاص پیداشده است —

(٤١٤) اول بایدچاه‌را کند بعدمنار را دزدید —

(٤١٥) هرکه بامش بیش برفش بیشتر —

(٤١٦) اسم بزرگ بجای اینکه آدم کوچك را
بزرگ کند خودکوچك می‌شود —

(٤١٧) هر چیزی یك وقتی بکار میخورد

(٤١٨) امیدواری اگرچه خادع باشد انسان را

درراه خوش تاآخر زندگانی می‌کشاند —

(٤١٩) خیلی از پیرمردها چون اغلب سرمشق
کارهای جوانی نمی‌توانند واقع شوند لهذا محض
تسلای خاطرخود بسایرین نصایح‌داده پندوموعظه
می‌کنند —

(٤٢٠) تاکسی بمصیبتی گرفتار نباید قدر عافیت
نداند —

(٤٢١) بدخو دردست خوی بدخود گرفتاراست

(٤٢٢) لجاجت وخود سری علامت محدودبودن
وکوچکی عقل است زیراکه خارج ازحدود خودرا
ندیده بالاتراز انهارا تصور ودرك نمی‌کند —

(٤٢٣) حرص وحسد وعشق وجاه‌طلبی اسباب
تحریك وحصول اعمال عمده زندگانی انسان شده
غالباً بالاتر از همه تنبلی است که آثار بسیار عمدهٔ در
زندگی داشته تغییراوضاعی که هیچ بگمان نمی‌رسد
ازان نتیجه گردد —

(٤٢٤) مواقع اسباب آن است که انسان خودرا

شناخته و بسایرین نیز شناسانده و سایرین را بشناسد

(٤٢٥) ملاقات کسانی را که بایشان محبت کرده ایم بیشتر طالبیم تا کسانی را که بما محبت نموده اند —

(٤٢٦) در هنگام پول داشتن اگر انسان چیزهای غیر لازمه بخرد در بی پولی چیزهای لازمه را باید بفروشد —

(٤٢٧) بزرگان خود را نیمچه خدا نمی پنداشتند اگر کوچکترها ایشان را نمی پرستیدند —

(٤٢٨) اغلب اشخاص چیزهائی را که کمتر می فهمند بیشتر معتقدند —

(٤٢٩) پالانگر خوب بهتر از کلاهدوز بد است —

(٤٣٠) در کارهای بزرگ از اشخاص کوچک نباید مشورت کرد —

(٤٣١) هرکس بتواند متحمل هرگونه مشقق بشود جرأت اقدام و انجام هرکاری را خواهد داشت

(٤٣٢) آزادی با ضعف منافات دارد —

(٤٣٣) برای اینکه خودرا از دادن چیز کم معاف

کنند وعدهٔ چیزهای بزرگ میدهند —

(٤٣٤) نباید از کسی چیزی را که در حق خود نمی کند خواهش نمود که در حق ما بکند —

(٤٣٥) هرکس اذیتش بکسی نرسیده باشد آدم بد نیست —

(٤٣٦) هرکس فایده اش بسایرین رسیده باشد آدم خوب است —

(٤٣٧) عاجز کسی است که بیش از آنچه می تواند می خواهد —

(٤٣٨) قادر کسی است که هر چه را می تواند بخواهد —

(٤٣٩) حریص عاجز و قانع قادر است —

(٤٤٠) در اغلب کار های معینه عده معزولین از آن کار بیش از منصوبین است —

(٤٤١) هزار نفر پس از معزولی می گویند آی چه آسوده شدم ولی گمان نمی کنم لا اقل یکی از آن هزار نفر گمان کند که راست

می گوید —

(۴۴۲) نیکوئی در حق بدان مثل بدی است در حق نیکان —

(۴۴۳) متملقین طوری اسباب اشتباه می شوند که شخص گمان می کند بهر چیزی مختار است —

(۴۴۴) درخت سرو و کاج در فصل زمستان که برگهای سبزشان نمی ریزد خوب شناخته می شوند —

(۴۴۵) پوست ببر و پلنك را وقتی که دباغی کرده باشند از پوست گوسفند و سك که دباغی شده باشد امتیاز نتوان داد —

(۴۴۶) تمام هنرها و خدمات را از یك نفر نباید متوقع بود —

(۴۴۷) خطاهای اشخاص بزرك مثل کسوف وخسوف است که همه کس می بیند واز آن حرف میزنند

(۴۴۸) یکی از بهترین طریقه های انتقام این

است که انسان خود راشبیه بمردمان بد کار نکند

(۴۴۹) اشخاص نمك نشناس را هیچوقت ممنون نمی توان کرد —

(۴۵۰) مسخره کاری علامت فقر عقل است —

(۴۵۱) خیلی از اشخاص هستند که آینده را قربان حال و آبرو را تصدق مال می کنند —

(۴۵۲) هر کس که از همه چیز اظهار تعجب و حیرت کند احمق است —

(۴۵۳) چقدر مشکل است که انسان از همه بابت از کسی راضی باشد —

(۴۵۴) خیلی مشکل است کسی که اسباب خنده و مضحکه می شود جلب احترام نماید —

(۴۵۵) کسی که متصل از خود تعریف می کند بقدری هم عاقل نیست که بتواند تقلید اشخاص خوب را نماید —

(۴۵۶) یکی از اخلاق بد آنست که انسان نتواند متحمل اخلاق بد بشود در تجارت پول طلا

و نقره هست پول سیاه هم هست –

(۴۵۷) ترقی دو راه داود یکی بهنر و صنعت
خود دیگری بابلهی و حماقت دیگران –

(۴۵۸) از جمله چیزهائی که در اکثر اوقات
از روی قیافه و رفتار تشخیص داده تواند شد
درجه تمول است –

(۴۵۹) اشخاصی که طالب بالا دست بودن هستند
باید جای دیگر زیر دست باشند –

(۴۶۰) هر چیز راستی لازم نیست بنظر راست
بیاید –

(۴۶۱) دروغگو محض حفظ ظاهر باید خیلی
حافظه داشته و در رنج و تعب باشد –

(۴۶۲) وقتی که انسان بلیاقت خود می تواند
خود را مزین کند احتیاجی ندارد که بلیاقت
آبا و اجداد خویش متوسل شود –

(۴۶۳) هر قدر بد بختی و سوء اتفاق بزرگتر باشد
نجابت در آنستکه انسان کمتر خود را از پا

در آورد

(۴۶۴) هر قدر چیزهای زیادی کمتر باشد رنج
و اندوه کمتر است –

(۴۶۵) وقتی که انسان سر خودرا نتواند نگاهدارد
از دیگری چه توقع دارد –

(۴۶۶) اگر کسی قابل مدح باشد مداحی برای
او زیادی و اگر قابل نباشد بی موقع است –

(۴۶۷) انسان وقتی که بداند بعضی نمیتوانند حق
گفته یا خوب رفتار کنند از خیلی مرافعه ها و
قیل و قال ها کناره جسته خود را آسوده
می کند –

(۴۶۸) آدم مهمل و سبک از خود خوب یابد
گفتهٔ آدم متین هیچ –

(۴۶۹) کسی که بدون رسیدگی و معرفت
دیگری را بد می داند بدی در خود اوست –

(۴۷۰) اغلب عیبهائی که در سایرین خیلی نا
گوار و تحمل نا پذیر بنظر می آید در خود

انسان هست بی انکه احساس بسنگینی آنها شود -

(٤٧١) چه خوب است کسی که عیب دیگران را می گوید خود دارای آن عیب نبوده و نباشد -

(٤٧٢) اغلب نصایح بذهن انسان بر خورده و مقبول نمی شود مگر پس از فکر یا در هنکام لزوم -

(٤٧٣) کسیکه بملایمت و بدون عجله راه رود خسته نشده وا نمی ماند -

(٤٧٤) نذر می کنند که شأن و دولتشان زیاد شود هیچوقت نذر برای زیاد شدن عقل نمی کنند -

(٤٧٥) لجاجت از خصایص عقول محدوده و کوچك است قوت عقل باید بداند که دراکثر مواقع زندگی انسان باید طوری رفتار کند که کار گره نخورده و از پیش برود -

(٤٧٦) أشخاص بلند همت زندکی را بدون شکایت و لند لند متحمل می شوند -

(٤٧٧) بسیاری از اشخاص وقتی که انسان شرح گرفتاریهای خود را بایشان میدهد خوشحال شده لذت میبرند -

(٤٧٨) اشخاصی که جاده زندکانی را می پیمایند بی آنکه اثر پای آنها در روی شن و ریك این جاده بماند هیچ قابل ذکر نبوده مثل آن است که هیچ متولد نشده باشند -

(٤٧٩) دزد بدزد اطمینان ندارد -

(٤٨٠) در هر حکومتی وقتی که انسان در کشف حقیقت مردد است باید بمیانه روی رفتار نماید -

(٤٨١) کار کردن بهترین سرمایه ها است -

(٤٨٢) مشقت ورنج عقول عالیه را بالاتر برده وعقول متوسطه را پست وذلیل میکنند -

(٤٨٣) درتحمل مشقت اگر انسان صبر وتوکل داشته باشد اسباب تحسین وتعجب شده واگر ناله کند منتها اسباب دلسوزی و ترحم دیگران گردد که ثمری ندارد -

(٤٨٤) وقتی که انسان چیزی را که دوست دارد
ندارد چیزی را که دارد باید دوست داشته باشد –

(٤٨٥) بدگو چون معایب خودرا نمی خواهد
رفع کند خوبی دیگران را پامال می کند –

(٤٨٦) بعضی اشخاص محض اینکه شرورتر یا دیوانه
ترند خودرا عالیتر ازسایرین میدانند –

(٤٨٧) برای پیشرفت امور بهترین طرق انجام
تکالیف است –

(٤٨٨) گناهان سابق را برفتارهای نیك لاحق
باید اصلاح نمود –

(٤٨٩) دروغ در واقع و نفس الامر چندان تکیه
گاه و کمکی نداشته ولی چه بسا اشخاص که برای
پیشرفت حقیقت از جان گذشته اند –

(٤٩٠) قانع همیشه راحت و حریص همه وقت در
عذاب است –

(٤٩١) می گویند در یك صنعت کامل بودن بهتر
است تا درسی و شش صنعت ناقص –

(٤٩٢) اشخاص بدگو محل اطمینان واقع نشده
اسباب ترس و تنفرند –

(٤٩٣) حق ناشناسی بدترین عیبها و حق شناسی
مقدس ترین تکالیف است –

(٤٩٤) هر که با شات و شوت است چیزی بارش
نیست –

(٤٩٥) هر کس بهتر بتواند متحمل خوبیها و
بدیهای دنیا شود بهتر تربیت شده است –

(٤٩٦) غالباً خرد اندیشی اسباب زیان بیشمار و
سختگیری مورث اختلال در کار است

(٤٩٧) پیش بینی نباید طوری باشد که انسان را
از مقصد هم تجاوز داده در ضرر و خطر واقع کند

(٤٩٨) گره را وقتی که بخواهند بیش از اندازه
محکم کنند پاره می شود –

(٤٩٩) برای شناختن مردم اعمال ایشان را باید
دید نه آنکه فقط قول و صحبت ایشان را شنید –

(٥٠٠) غالباً صحبت را ظاهر و اعمال را مخفی

می کنند تاجائی که شاید بعد تاریخ کشف نموده و نشان دهد —

(۵۰۱) از کسی که شبانه روزی سه دفعه بخودش لعنت می کند توقع خوشگوئی نباید داشت —

(۵۰۲) ملایمت بزرگترین قوتها است —

(۵۰۳) انسان وقتی که خود را مفید واقع ساخت میتواند فایده ببرد —

(۵۰۴) جولان را بمیزان میدان و میدان را بدرجه جولان باید انتخاب نمود —

(۵۰۵) فتنهٔ خوابیده را بیدار نباید کرد —

(۵۰۶) در رفع هر مرضی که راه علاج در دست است ابداً یك ذره کوتاهی نباید کرد در غیر این حال بطبیعت واگذار شود —

(۵۰۷) بعضی شراره هااست که هرقدر خواسته باشند سعی در خاموش نمودن آنها کنند بیشتر مشتعل میشود —

(۵۰۸) غالباً رجز خواندن از روی ترس

است —

(۵۰۹) هیچوقت اظهار عجز نباید کرد مگر مصلحتی در ضمن باشد که بآن بیارزد —

(۵۱۰) تا انسان یقین باجرا ندارد نباید قول بدهد —

(۵۱۱) نیکوئی بدون خبر نظیف است والا جزء تکالیف می شود —

(۵۱۲) بدیها و اغتشاش گاهی تقصیر اشخاص نیست تقصیر زمان است —

(۵۱۳) عقل و ثبات جمعیت بیش از یك نفر است

(۵۱۴) مردم وقتی که با همند پر از عزم و جرأت اند ولی یك یك چون بفکر خطرهای شخصی میفتند ضعیف و بیغیرت می شوند —

(۵۱۵) نفع عمومی است که اسباب عظمت ملك می شود نه نفع شخصی —

(۵۱۶) هر که خیانت نورزد دستش از حساب نلرزد —

(۵۱۷) دو نفر که با هم گفتگو دارند غالباً برد
باکسی است که از حالت طبیعی خارج نشده بدون
تغیر و تشدد و با ملایمت حق جوئی می کند -

(۵۱۸) درراه ضرر انسان از هرکجا که بر
گردد منفعت است -

(۵۱۹) عقل بالا ترین قدرتها است وامتیاز انسان
از حیوانات بهمین است والا قدرت بدنی حیوانات
از انسان بیشتر است -

(۵۲۰) دستی را که نمیتوان گاز گرفت باید بوسید -

(۵۲۱) راه دور و خالی از اندیشه بهتر از راه
نزدیکی است که احتمال خطر در آن برود -

(۵۲۲) در هنگام توانائی خنده ودر هنگام ناتوانی
گریه کردن علامت ضعف است -

(۵۲۳) گره های بسته را بملایمت و دقت می
توان باز نمود -

(۵۲۴) اغلب اثر بخت واتفاق را نسبت بلیاقت می
دهند -

(۵۲۵) اتفاق تقاطع دو رشته سبب است که
پیش بینی نشده باشد -

(۵۲۶) بهترین اقسام آشتی دادن مردم این است
که ایشان را سر سفره بنشانند -

(۵۲۷) کاسب یا تاجر خوش رونق آنست که
سر کرد و مشتریهای منتظمه داشته باشد -

(۵۲۸) بعضی درد ها است که بمرور زمان
تسکین یافته ولی فراموش شدنی نیستند -

(۵۲۹) زندگی بیوجود تلافیها ممکن نبود -

(۵۳۰) در کار ها نیز مثل سفر انسان باید از
راههای طولانی و پر تکاه کناره جسته اقصر طرق
و مطمئن ترین آنها را پیدا نماید -

(۵۳۱) دوائی که برای معده فایده داشته باشد
محتمل است برای سینه مضر باشد -

(۵۳۲) خیلی اتفاق می افتد که مرضی مرض
دیگر را می آورد -

(۵۳۳) اعتبار روح تجارت است

(٥٣٤) اخلاق و اعمال شخص حکیم با عقایدش مطابق است -

(٥٣٥) انصاف بهترین کتابهای اخلاق است -

(٥٣٦) بیکاری و بی مبالاتی دو عیب بزرکی اند که پس از جاکیر شدن رفع آنها خیلی مشکل است -

(٥٣٧) کسی که خطاهای خود را متقبل شود تازه شروع نموده است که کمتر مرتکب گردد -

(٥٣٨) غالب مطالب چون چند دهان بگردد طوری تغییر شکل میدهند که هیچ شناخته نمی شوند -

(٥٣٩) از هر مشقتی که زیر بار آن نیستیم باید خوشحال بود -

(٥٤٠) کینه جوی ناقادر بدگوئی خود را تسلا میدهد -

(٥٤١) هر کس بهتر کرده است حق ایراد دارد -

(٥٤٢) در أدای تکالیفی که مطابق بامیل باشند

همه کس حاضر است -

(٥٤٣) در چیزهای ناسازکار که نمی توان تغییر داد نباید زیاد سر بجیب تفکر فرو برده غصه خورد

(٥٤٤) اسب یك چشم را با اسب دو چشم کور نباید عوض کرد -

(٥٤٥) بدکل مهربان بهتر از خوشکل پر افاده است

(٥٤٦) اشخاص مثل پرده های نقاشی نیستند که فقط صورت ظاهر داشته باشند باطن آنها را باید دیده و از قلبشان مطلع شد -

(٥٤٧) وقتی که آدم بالا میرود در هر نقطه میتواند ایست نموده ولی در سرازیر شدن این قسم نیست -

(٥٤٨) اشخاص حقه باز فقط جهال یا حمقا را بجانب خود می کشانند -

(٥٤٩) گرسنگی گرگ را از جنگل بیرون می آورد -

(٥٥٠) نباید گفت ای چشمه من از آب تو

نخواهم آشامد —

(٥٥١) مبنای تدبیر بر درستی و بنای تزویر برنادرستی است —

(٥٥٢) کثرت احتیاط و تردید باهمت ناسازکار است —

٥٥٣) اغلب آینده‌را ازروی گذشته قیاس‌توان کرد —

(٥٥٤) بصبروحوصله هرکاری بانتها می‌رسد —

(٥٥٥) کسیکه هیچ آواز نمی‌خواند بهتر ازکسی است که آواز بدمی‌خواند —

(٥٥٦) اغلب درراههای میانبر آن‌قسم اطمینانی که در جاده معمولی است وجود ندارد —

(٥٥٧) در تأسیس اول روسا تشکیل انجمن و بعد انجمن تولید رؤسا می کند —

(٥٥٨) توپی را که‌بچه ها با آن بازی می کنند هر قدر بیشتر بقوت آن را بزمین بزنند بیشتر بالا می رود —

(٥٥٩) دوستی تمام می شود از آنجا که معامله شروع می شود —

(٥٦٠) نگاهداری بعضی چیزها مشکل‌تر از تحصیل آنها است —

(٥٦١) مملکتی که‌بزور گرفته می شودنگاهداری آنهم باید بزور باشد —

(٥٦٢) در تسخیر مملکت تمام قوا بخرج رفته و در حفظ مملکت مسخر شده غالباً قسمتی ازقوا را بمصرف می رسانند —

(٥٦٣) هیچ گرانی بی حکمت وهیچ ارزانی بی علت نیست —

(٥٦٤) یك خانهٔ خوش بنا و محکم بهتر از چندین خانهٔ خراب است —

(٥٦٥) تسبه خور زیاد می خورد —

(٥٦٦) سلاطین عملجات خلوت راصادق‌ترین رعایای خودمی پندارند —

(٥٦٧) انسان همه چیز را کامل وتمام‌می‌خواهد

و بهمین جهت است که در قرینه سازی اصرار دارند

(٥٦٨) اشخاصی که میخواهند در حد وسط واقع شده و رعایت هر دو فرقه را کرده باشند غالباً مردود الطرفین شده مثل کسی که منزل در طبقه وسط عمارت داشته صدای لگدهای طبقه فوقانی و دودهای طبقهٔ تحتانی اسباب اذیت چشم و گوش او است —

(٥٦٩) مادامی که اطمینان کامل نیست خوب را نباید بخیال بهتر از دست داد —

(٥٧٠) از زمان قدیم تعریف می کنند زیرا که بدیهای گذشته چندان احساس نمی شود —

(٥٧١) بد ترین درجات نا امیدی وقتی است که انسان بکمال یأس رسیده اطمینان و اعتمادش بدیگری که خارج است سهلتر و زیاد تر از خود شده باشد

(٥٧٢) وحدت بهتر ازرجلیس بد است —

(٥٧٣) هر پیراهنی برای عریان خوب است —

(٥٧٤) موش و گربه که با هم بسازند دکان

بقال خراب می شود —

(٥٧٥) در معاشرت مثل اخوان و در معامله مثل اجانب باید بود —

(٥٧٦) اشکالات قدر و قیمت اشیأ را زیاد می کنند —

(٥٧٧) انسان قدر چیزهائی را که دارد نمی داند و دنبال چیزهائی میدود که ندارد —

(٥٧٨) قفل اسباب جلب نظر دزد ان شده کسانی که درها را می شکنند بخانه‌های درباز داخل نمی شوندو

(٥٧٩) کسی که خود را آخرین شخص یك طبقه بیند در غصه و رنج واقع شده ولی اگر خود را اولین شخص طبقه مادون شمارد از خیلی چیزها معاف و آسوده است —

(٥٨٠) عاقبت هر کاری را چون بمنتهی درجه نا مساعد فرض کنند برای تحمل بدیها آماده واگر خوبی پیش آید نعمتی خواهد بود غیر مترقبه —

(۵۸۱) راستگو که دروغ نمی گوید لازم نیست همه را بگوید –

(۵۸۲) بجای افسوس بر گذشته فکر آینده باید کرد –

(۵۸۳) وارد نشدن آسانتر است تا خارج شدن

(۵۸۴) همانقسم که سلامتی وسطح صیقلی بعکس مرض و سطح خشن واضحاً احساس نمی شوند خوبیها را ندیده بدیها را لا ینقطع سر زنش می دهند –

(۵۸۵ در هنگام اقبال بخیال جلب فایده روزی هزار دستاویز برای آشتی و در هنگام ادبار روزی هزار بهانه برای قهر کردن پیدا می کنند –

(۵۸۶) با قدرت ترین اشخاص کسی است که بخود تسلط داشته باشد –

(۵۸۷) کسی که قبل از وقت غصه میخورد غصه زیاد می خورد –

(۵۸۸) دعائی را که مستجاب نمی شود نباید کرد و دری را که باز نمی کنند نباید کوبید –

(۵۷۹] از صدماتی که سزاوار هستیم نباید شکایت داشت –

(۵۹۰) در میانه تمام حیوانات بزرگترین دشمن انسان انسان است

(۵۹۱) چون چیزی را که میخواهند نمی توانند همچو بخرج میدهند که چیزی را که می توانند می خواهند –

(۵۹۲) از خصوصیات قدرت بی اندازه است که در تحت اندازه نباشد –

(۵۹۳) نسبت به اشیأ و کار ها خشمگین نباید شد زیرا که از خشم ما بهیچوجه متأثر نمی شوند –

(۵۹۴) از همانجا که آمده ایم بهمانجا رفته پس برای چیزهای موقتی نباید غصه های استمراری خورد –

(۵۹۵) صدمات بلا علاج است که باید متحمل
شده چاره شدنیها وا بهر نحو که دفع کنند ممدوح است

(۵۹۶) اندوه واضطراب از لباس فاخر وتجملات
نترسیده بیشتر غم و غصه از در های عالیه وارد
و بدون آنکه از حاجب و دربان بترسند در مسند
عزت نما همزانو نشته و انیس جانگذار می‌شوند

(۵۹۷) غالباً باختیار مجبوریت را قبول کرده و
عادتاً بیغیرتی را بر همت ترجیح میدهند —

(۵۹۸) تعریف و تمجید از جانب اشخاصی که
غیر از آن چاره ندارند تعریفی ندارد —

(۵۹۹) هر کسی قدرت فراهم آوردن اسباب
را برای رفع احتیاجات و لوازم طبیعیه دارا است
چون بالا تر از آن بخواهد احساس بعجز می
نماید —

(۶۰۰) در خدمت بوطن هر کس بوسع خود
هر چه از دستش بر آید باید بکند —

(۶۰۱) انسان در کاری که ضرر بکسی برنخورد

مختار است و آزادی شخص را جز قانون چیز
دیگری نباید سلب کند —

(۶۰۲) غالباً تقدسی را که مایه لازم داشته باشد
کمتر معمول می دارند —

(۶۰۳) میگویند بیشتر تقدسها بواسطه خود
پسندی و اظهار امتیاز بوده گاهی نیز تنبلی واغلب
ترس یا امید سبب آن شده و اکثر اوقات تمام
اسباب مذکوره معاً موجودند —

(۶۰۴) دراغلب اشخاص عشق بعدالت ازروی
ترس تحمل ظلم است —

(۶۰۵) اگرخودمان تا یکدرجه بعضی معایب را
نداشتیم معایب دیگران را باین زودی و خوبی
ملتفت نمی‌شدیم —

(۶۰۶) اظهار رحم ومروت ازجنب زبردستان
غالباً محض جلب قلوب وفریفتن زیردستان است —

(۶۰۷) کاغذهای اسکناس چندان قیمت واقعی
نداشته بواسطهٔ عدد واسمی که درروی آنها نوشته

می‌شود امتیاز وتفاوت پیدا کرده اغلب اشخاص هم همین قسمند —

(٦٠٧) غالباً بیك دلیلی که خود پیدا کرده اند زودتر متقاعد می‌شوند تا بهزاران دلیل دیگران —

(٦٠٩) ترك دعوا گاهی به از مرافعه است —

(٦١٠) طبیعت با کسی دوستی یا دشمنی ندارد باقتضای خود رفتار نموده فواید باران را باید مغتنم دانسته وازضررهای آن احتراز جست —

(٦١١) اختیار سرنوشت غالباً دردست خودمان است —

(٦١٢) چه بسا اشخاص وقتی که کتابی را در دست گرفته میخوانند اول خیالشان این است که ایرادی پیدا کنند —

(٦١٣) سعدی و ناپلئون از اشخاص بزرگ محض آن محسوب میشوند که آثار بزرگ از ایشان مانده است —

(٦١٤) هرچیزی که زیاد بدرخشد اسباب

خیرگی چشمها است —

(٦١٥) جراحات بدنیه خیلی آسانتر ازجراحات جان التیام پذیرند —

(٦١٦) می‌گویند هیچکس دروطن خود پیغمبر نمی‌شود —

(٦١٧) بعضی از اشخاص بد اذیتشان بسایرین می‌رسد درضمنی که خود نفع می‌برند بدتر از انها مردمان شرور احمقند که اذیتشان بسایرین می‌رسد بی آنکه خود نفعی برده باشند —

(٦١٨) هیچکس از دیگران راضی و از خود ناراضی نیست —

(٦١٩) غالباً وقتی که انسان مشغول کارو گرفتاری است درحالت ووجنات طبیعیه خود واقع شده بالعکس کسانی که درکار بی مداخله اند بخود بستگیهای عاریتی اخذ نموده طرز تکلم و حرکات مصنوعی بخود میدهند —

(٦٢٠) می‌گویند بعدازقوهٔ ممیزه چیزی که درتمام

عالم نادر الوجود است الماس است ومرواريد —

(٦٢١) هركس منتها درجه خوبى در اشخاص آنرا ميداند كه شباحت بخود اوداشته باشد —

(٦٢٢) براى تحصيل دولت فقط دخل كافى نيست عمدهٔ ملاحظهٔ خرج است —

(٦٢٣) كارى را كه گرگ بزور انجام ميدهد روباه اورا به حيله ازپيش ميبرد —

(٦٢٤) زندگانى خوب را همه كس ميتواند متحمل شود شرف وجلال مختص كسانى است كه متحمل زحمات شده ولذتهاى جسمانى را پايمال كند —

(٦٢٥) وقتيكه انسان ازچيزهاى غيرلازمه صرف نظر كند بسهولت غنى ميشود —

(٦٢٦) تنبلى مورث مرض وكاركردن اسباب سلامتى است —

(٦٢٧) بورياباف نبايد لاف از زردوزى زند —

(٦٢٨) راى قوى ازشمشير برنده بهتر است —

(٦٢٩) گلهاى معطر را پس از بوئيدن وپژمرده

كردن بدور ميندازند —

(٦٣٠) خوشوقتى در آنست كه شادى وغم هيچيك دوام ندارند —

(٦٣١) اگر طبيبى نتواند مريضرا معالجه كند نبايد اورا سبب آن مرض دانست —

(٦٣٢) چيزى راكه خود ميتوانيم از ديگران نبايد خواست —

(٦٣٣) تمام قوارا دريك نقطه نبايد جمع نمود —

(٦٣٤) مطلب هرقدر واضح و مختصر ادا شود بهتر است —

(٦٣٥) عقل حكم ميكند چيزيرا كه نمى توان از آن احتراز جست بايد عنفاً دوست داشت —

(٦٣٦) تحصيل آزادى اگرچه گاهى آسان است ولى دوباره بچنگ آوردن آن همه وقت مشكل است —

(٦٣٧) بعضى ازمطالب بشدتى راست هستندكه عقول متعارفه ازقبول آنها امتناع نموده هيچ باور نمى كند —

(٦٣٨) حق بالاخره ظاهر شده ولی افسوس که دیگر بحال مظلومین غالباً فایده ندارد —

(٦٤٩) بعضی از اشخاص پیش از آن چه تصور میشوند بدند و بعضی پیش از حد تصور خوب افسوس که عده اولیها خیلی بیشتر است —

(٦٤٠) انسان زندکانی خودرا منحصر به مدتی که مابین تولد و مرگ واقع است نباید محدود دانسته زندکی آن است که در تاریخ ثبت می شود —

(٦٤١) شرف خودرا محض بی شرفی دیگران نباید از دست داد —

(٦٤٢) هر که بامن بداست وباتو نکودل . منه بر وفای صحبت اودل —

(٦٤٣) ای دوست بر جنازهٔ دشمن چه بگذری شادی مکن که برتو همین ما جرا بود —

(٦٤٤) چند روزی پیش و پس شد ورنه از جور فلك . بر سکندر نیز بگذشت آنچه بر دارا گذشت —

(٦٤٥) مده از پی تاج سر را بباد . کهباتاج زر کس

زمادر نزاد —

(٦٤٦) شکرانه بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است —

(٦٤٧) گر تضرع کنی و گر فریاد . دزد زر باز پس نخواهد داد —

(٦٤٨) هر که گوید کلاغ چون . بازاست نشنوندش که دیدها بازاست —

(٦٤٩) بدگهر با کسی وفا نکند . اصل بد در خطا خطا نکند —

(٦٥٠) چنین گویند دانایان هشیار که نیك و بد بمرگ آید پدیدار —

(٦٥١) بسا دولت که آید در گذرگاه چه مرد آگه نباشد گم کند راه —

(٦٥٢) زند فصاد بر دست کسان نیش ولی دستش بلرزد بر رگ خویش —

(٦٥٣) خری گوشت من بر گیرد آسان . ز شصت و پنج من نبود هراسان —

(٦٥٤) نماند نيك وبد بر كس مه وسال · بيك لحظه دگرگون گردد احوال –

(٦٥٥) چه شاهين بازماند از پريدن · ز گنجشكش لگد بايد چشيدن –

(٦٥٦) رهائی خواهی از سيلاب اندوه · قدم بر جای بايد بود چون كوه –

(٦٥٧) آن خورو آن پوش چو شير و پلنگ · كاوری اورا همه ساله بجنگ –

(٦٥٨) بيشتر از ما ديگران بوده اند · كاز طلب جاه نياسوده اند –

(٦٥٩) تا نكنی جای قدم استوار · پای منه در طلب هيچكار –

(٦٦٠) هر كه دراو جوهر دانائی است · بر همه كاريش توانائی است –

(٦٦١) چون سيل خراب كرد بنياد ديوار چه كاه گل چه فولاد –

(٦٦٢) باوحش كسی كه انس گيرد هم عادت وحشيان پذيرد

(٦٦٣) چون بستانی ببايدت داد · كاز دادوستد جهان شد آباد –

(٦٦٤) كوته نظران را نبود جز غم خويش · صاحب نظران را غم بيگانه وخويش –

(٦٦٥) تواضع گرچه محمود است و فضل بی كران دارد · نشايد كرد بيش از حد كه هيبت را زيان دارد –

(٦٦٦) بجائی كه بدخواه خونی بود · تواضع نمودن زبونی بود –

(٦٦٧) زعالم كسی سر برآرد بلند · كه دركار عالم بود هوش مند –

(٦٦٨) دودل يك شود بشكند كوه را · پراكندگی آرد انبوه را –

(٦٦٩) بشاخی چه بايد درآويختن · كه نتوان از آن ميوهٔ ريختن –

(٦٧٠) رسن زود پوسد چو باشد كتاه · دگر بار سن دلوش افتد بچاه –

(٦٧١) اگر عنقا ز بی برگی بمیرد · شکار از دست کنجشکان نگیرد –

(٦٧٢) هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد بیقین عیب تو پیش دگران خواهد برد –

(٦٧٣) علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد دریغ سود ندارد چو رفت کار از دست –

(٦٧٤) در گرگ نگه مکن که بزغاله برد · یکروز نگه کن که پلنگش بدرد –

(٦٧٥) هر که زندان بخویشتن بنهاد · مال مردم دگر نخواهد داد –

(٦٧٦) از بهر دل کسی بدست آوردن · مطبوع نباشد دیگری آزردن –

(٦٧٧) نداند آنکه در آورد دوستان از پای · که بی خلاف بجنبند دشمنان از جای –

(٦٧٨) کسی کاو یاد نارد قصهٔ دوش · تواند کرد امشب را فراموش –

(٦٧٩) همه ساله نباشد کامکاری · گهی باشد

عزیزی گاه خواری –

(٦٨٠) گر از هر باد چون بیدی بلرزی اگر کوهی شوی کاهی نیرزی –

(٦٨١) نه دانش باشد آنکس را نه فرهنگ که وقت آشتی پیش آورد جنگ –

(٦٨٢) چراغی کان شبم را بر فروزد به از شمعی که رختم را بسوزد –

(٦٨٣) اگر چه آفت عمر انتظار است چو سر باوصل دارد سهل کار است –

(٦٨٤) ز بادی کو کله از سر کند دور گیاه آسوده باشد سرو رنجور –

(٦٨٥) ز من نیک آمده گر بد نویسند نه مزد من گناه خود نویسند –

(٦٨٦) گوینده را چه غم که نصیحت قبول نیست گر نامه رد کنند گناه رسول چیست –

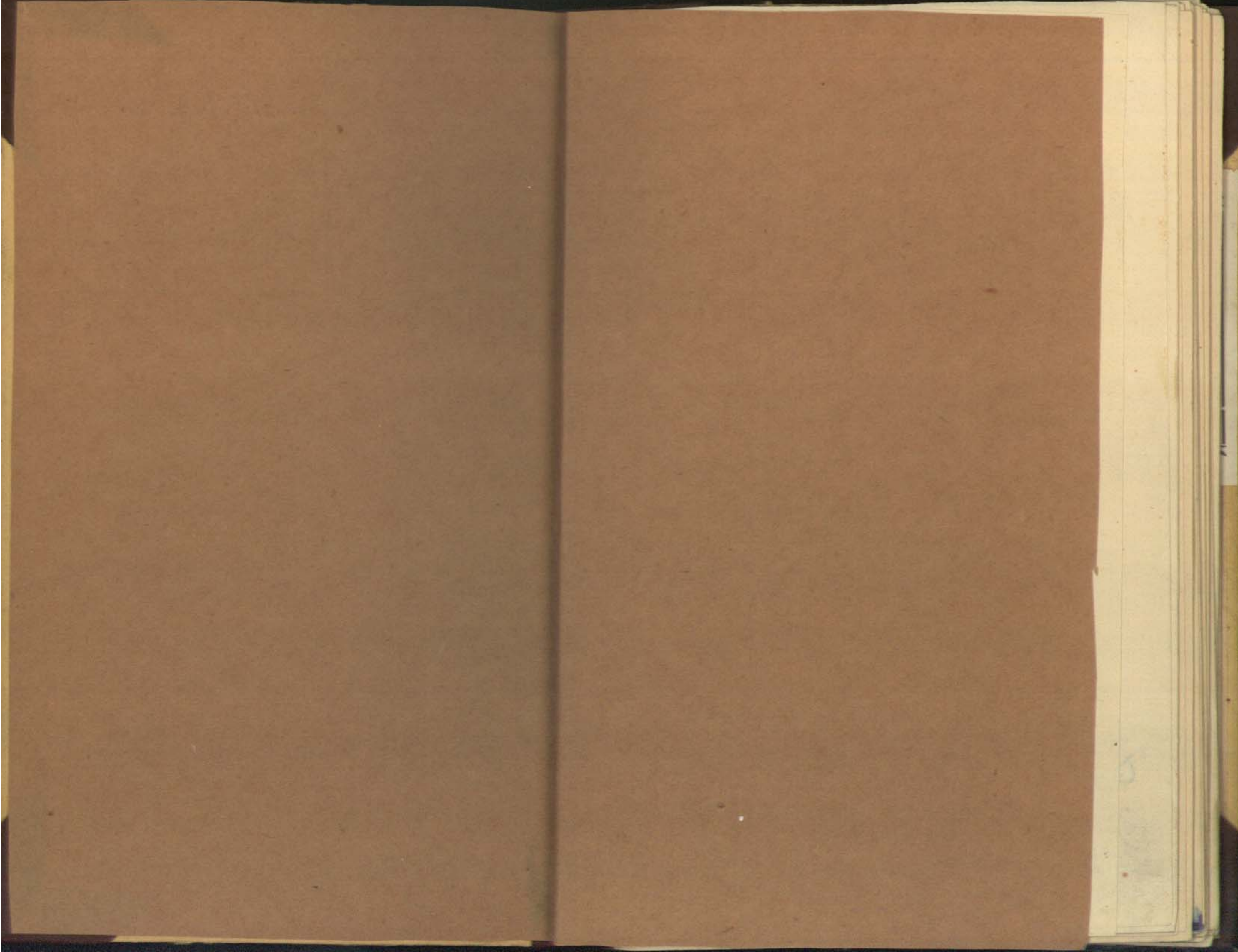
صفحه	سطر	غلط	صحیح
٦	٣	برادااشته	برداشته
٦	١٧	أحتــلا	اختــلا
٧	١٠	ابن	این
١٢	١	متمـاز	متمـار
١٧	٦	از	اثر
٢٥	٧	نقبـا	انقبـا
٢٨	١٧	امر	اگر
٣٢	١	بمتقضا	بمقتضا
٣٢	١٧	دارد	دارد
٣٤	١٤	ندارد	ندارد
٣٩	١	ناقا	ناقا
٤٢	٩	گیری	دیگری
٤٥	١	برای	برای
٤٨	٢	از	از
٤٩	١٤	کسیر	کسیرا
٥١	١٥	خوسکل	خکل
٥٢	٤	اشخا	اشخا
٥٢	١٥	تاره	تازه
٨٥	١٥	یك خوب زیادی	
٦٠	١٥	دند	داند

ممکن است بحسب موقع و زمان درچاپهای بعد اگر طبع این کتاب تجدید شود متدرجاً جرح وتعدیل و بعضی نصایح که ناگفته ماند افزوده شود تاعدهٔ آنها چنانچه در ذهن مؤلف است بهزار برسد

جمادی الاولی

١٣٢٥

صحیفه	سطر	خطا	صواب
٦	٣	[illegible]	[illegible]
٦	١٧	[illegible]	[illegible]
٧	١٠	[illegible]	[illegible]
١٢	٩	عشار	عشار
١٧	٦	[illegible]	[illegible]
٢٥	٧	[illegible]	[illegible]
٢٨	١٧	[illegible]	[illegible]
٣٢	٩	[illegible]	[illegible]
٣٢	١٧	[illegible]	[illegible]
٣٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٣٩	١	[illegible]	[illegible]
٤٢	٩	[illegible]	[illegible]
٤٥	١	[illegible]	[illegible]
٤٨	٢	[illegible]	[illegible]
٤٩	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٥١	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٥٢	١	[illegible]	[illegible]



در دواخانهٔ کارنیک خان

و کتابفروشهای عمده

بفروش میرسد

قیمت مجلد دو هزار دینار

